

تحول پارادایم و نسل جدید سیاست‌ورزی

امر سیاست در بستر روابط اجتماعی قرار می‌گیرد یا خیر؟



سلمان صادقی‌زاده

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چگونه می‌توان به روابط قدرت و پیشینه‌سازی خیر عمومی سامان بخشید. پارادایم جدید جهان چه ویژگی‌هایی دارد

سیاست همواره امری کانونی در مناسبات زندگی جمعی بشر بوده است. همگام با پیدایی جمعیت‌های انسانی پرسش از چگونگی سامان بخشی به روابط قدرت و پیشینه‌سازی خیر عمومی با پاسخ همراه بوده که هستی چنین پاسخی فارغ از چپستی آن زادگاه امر سیاسی است. این پاسخ، هر چند هدفی روشن دارد، دربرگیرنده جهت‌گیری‌ای روشن نیست و همین گونه‌گونی در جهت‌گیری‌ها آستان سیاست‌های متفاوت و چه بسا متناقض است؛ جهت‌گیری‌هایی که از درون پارادایم‌ها سر بر می‌آورند. چرخش در پارادایم‌های یاد شده به دگرگونی در پاسخ به امر سیاسی می‌انجامد و از این گذر، گذار به سیاستی نوین را در پی دارد. در پارادایم جدید جهان امروز می‌توان سه جریان مهم را تمیز داد که عبارت است از دگرگونی در صورت‌بندی روابط اجتماعی، پیدایی جنبش‌های اجتماعی جدید و برآمدن سیاست‌زندگی. این سه جریان، در نهایت می‌توانند بر بیرونی‌ترین لایه زندگی جمعی، یعنی سیاست رسمی، تأثیری بسزاداشته باشد؛ نوشته حاضر بر آن است تا با بررسی این جریان‌ها، پیدایی نسل جدید سیاست‌ورزی را نشان دهد.

۱- مقدمه

مقاله حاضر بر آن است تا امر سیاسی را درون بستر گسترده‌تری از روابط اجتماعی والگوهای ذهنی بنشانند و به این سان، سازگاری یا ناسازگاری آن با پیرامون را نشان دهد. این امر با زمان‌مندی یا زمان‌پریشی رویه‌های سیاسی در پیوند است. البته مقاله حاضر داعیه دار آن نیست که در این مجال کوتاه و نوشتار مختصر ابعاد پیرامون این موضوع را کاویده است؛ بلکه این مقاله صرفاً درآمدی بر این موضوع مهم است. مقاله حاضر تحول پارادایمی را به مثابه زمینه نظری و بستر عملی سیاست تعریف می‌کند. یادآوری این نکته ضروری است که پارادایم‌ها به سختی و تضاد گفت‌وگوهای هانیستند که همه چیز را در نظم مشخصی از اشیا کنار هم قرار داده و ذیل منطقی واحد پیوند زنند. برعکس، ممکن است پارادایم‌ها با بخش‌هایی از منطق پارادایم پیشین همزیستی کنند یا در برگیرنده فهم‌ها و ارزش‌های گریز از مرکز بر شمار باشند. با وجود این، سازوکارهای کلانی مانند سازوکارهای سیاسی نمی‌توانند درون یک پارادایم ناهمخوان و ناسازگار زمان زیادی بپایند. این گزاره به معنای تأیید جبرگرایی اجتماعی نیست، بلکه به معنای تحولی برآمده از کنش نیروهای اجتماعی است. این مقاله بر آن است تا با نشان دادن دو ویژگی پارادایم نوپدید، نقش نیروهای «شخصی شده» و «جنبش‌های اجتماعی جدید» را بیان و تأثیر تحول پارادایمی بر امر سیاسی را از گذران دوبرسی کند. در ادامه به بیان ویژگی‌های تحول پارادایمی می‌پردازیم.

۲- تحول پارادایمی

تحول پارادایمی به مثابه دگرگونی در الگوواره‌های فکری و فرهنگی امر تازه‌ای نیست. از یک نظر می‌توان چهار دوره پارادایمی را شمرد؛ نخستین پارادایم حاکم بر زندگی جمعی، پارادایمی فراطبیعی بوده است که در چارچوب این شاهد بازنمایی فراطبیعی از سازمان اجتماعی هستیم و «بیرون‌بودگی» منبع مشروعیت سیاسی هستیم. دومین پارادایم به لحاظ تاریخی، پارادایم سیاسی است که در عین حال نخستین دوره از فرآیند مدرنیزاسیون محسوب می‌شود.

این دوره مقارن با شکل‌گیری موجودیت‌های نوین از قبیل پادشاهی‌های مطلقه، دولت‌های مدرن، دولت - شهرها و دولت - ملت‌ها بوده و در آن تحلیل سیاسی به معنای کلاسیک متولد می‌شود. (تورن، ۱۳۹۶)

با توسعه صنعت، اقتصاد و اشکال مختلف سازمانی مرتبط با آن در محوریت امر اجتماعی قرار گرفت و پارادایم اقتصادی - اجتماعی جایگزین پارادایم سیاسی شد. در این پارادایم شاهد تولد موجودیت جدیدی به نام جامعه هستیم. پیش از ظهور جامعه با جوامع‌هایی روبه‌رو بودیم که پیرامون مقولات هویتی شکل گرفته بودند. در قالب جامعه، انحراف و جرم بر این پایه که تهدیدی برای نظم اجتماعی بودند، تعریف می‌شدند و خانواده و آموزش نهادی، جامعه‌پذیری نام گرفتند.

دوره مابین فروپاشی دیوار برلین تا وقایع ۱۱ سپتامبر نوعی دوره حائل محسوب می‌شود که ناظر بر گسست از پارادایم اقتصادی - اجتماعی و پیوسته به پارادایمی نوین است؛ این پارادایم ناظر بر گذار از زبان اجتماعی به زبان فرهنگی است. رفتار جمعی که پیش از این معطوف به بیرون و به دنبال غلبه بر طبیعت بود، جای خود را به رفتار جمعی می‌دهد که معطوف به درون بوده و روبه سوی خود و همه افرادی که در درون آن می‌زیند، دارد. همچنین با مرکزیت‌زدایی از نظام اجتماعی به سود کنشگران فردی و جمعی مواجهیم، این دوره با مبارزه بر سر حقوق فرهنگی در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد (تورن، ۱۳۹۶).

هریک از پارادایم‌های یاد شده با نوعی تحول در منطق اندیشیدن همراه است. پارادایم جدید فرهنگی نیز ناظر بر روابط اجتماعی جدید و منطقی منحصر به فرد است. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این پارادایم، می‌توان به دگرگونی در صورت‌بندی روابط اجتماعی و پیدایی جنبش‌های اجتماعی جدید اشاره کرد. این دو ویژگی به نوبه خود موجب چرخشی کلان دامنه در امر سیاسی شده‌اند و گذار از سیاست‌رهایی به سیاست‌زندگی را در پی داشته‌اند.

۱-۲- دگرگونی در صورت‌بندی روابط اجتماعی

دگرگونی در صورت‌بندی روابط اجتماعی ناشی از ورود به «جامعه پساصنعتی» است. این جامعه با تمایز یابی پیچیده در تقسیم کار و گسترش نقش فناوری‌های ارتباطی شناخته می‌شود و نتیجه آن فردی شدن ساختار جوامع مدرن است. البته این پدیده منحصر به جوامع پیشرفته نیست و تقریباً تمامی جوامع را به نسبت‌های متفاوت متأثر کرده است. در همه جا ماکم و بیش با سست شدن روابط قبیله‌ای و طبقاتی روبه‌رو هستیم. با گسستن پیوندهای قبیله‌ای و طبقاتی مانده در پیوند با شبکه‌های اجتماعی حمایتگر، که به تنهایی در معرض «پیامدهای مدرنیته متأخر» قرار می‌گیریم. همان‌طور که گفته شد، این پدیده‌ای جهانشمول است و به نسبت‌های مختلف تمامی کشورها از جمله کشور ما ایران را متأثر ساخته است. برخی همچون اولریش بک (۱۳۹۷)، از این پدیده به «فردی‌سازی» یاد کرده‌اند و از جملات بر تهدیدهای آن انگشت‌گذاری کرده‌اند و برخی دیگر همچون آلن تورن (۱۳۹۶) از آن به «فردشدگی» یاد کرده و بر فرصت‌های برآمده از آن متمرکز شده‌اند.

«بک» در جامعه خطر بر آن است که انسان امروزی در نتیجه «آزادسازی‌ها» از قیود سنتی و گروه‌های پر دامنه مانند طبقات، دولت‌ها و قشر بندی‌های اجتماعی ناگزیر است هویت اجتماعی خود را برگزیند، آن را تغییر دهد و خطر آن را نیز بپذیرد (بک، ۱۳۹۷: ۱۷۲). لاش این تحول در گروه بندی‌های اجتماعی را برآمده از وضعیت جدید پست مدرنیستی ارزیابی می‌کند (لش، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۷). این تغییر در بستر اجتماعی به تسریع فرآیند فردی‌سازی می‌انجامد. بک می‌گوید: «فردی شدن به طور تجربی، طی مصاحبه‌ها و مطالعات کیفی بی‌شمار اثبات شده است و همه آنها نیز به دغدغه‌ای اصلی اشاره دارند، تقاضا برای کنترل پول، زمان، فضای زندگی و بدن خود. به سخن دیگر مردم خواهان حق بر خور داری از رویکرد شخصی خودشان درباره زندگی اندومی خواهند خود در این باره تصمیم گرفته و عمل کنند. اما امروزه آشکار شده است که این فرآیندهای